

دکتر گری میدورز، اول قرن‌تیان، سخنرانی ۴

چگونه کتاب مقدس به ما می‌آموزد، سه سطح از آموزه‌های

کتاب مقدس، بخش ۲

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر گری میدورز هستم در تدریسش در مورد کتاب اول قرن‌تیان. این سخنرانی چهارم است، چگونه کتاب مقدس سه سطح از آموزه‌های کتاب مقدس را به ما می‌آموزد، بخش دوم.

خب، به چهارمین سخنرانی در مقدمه دوره آموزش الکترونیکی کتاب مقدس در مورد اول قرن‌تیان خوش آمدید.

همانطور که در جلسه توجیهی به شما گفتم، نام من گری میدورز است. من استاد بازنشسته زبان یونانی و عهد جدید از مدرسه الهیات گرند ریپدز در میشیگان، ایالات متحده آمریکا هستم. از اینکه دوباره در جمع شما هستم، بسیار خوشحالم.

خوشحالم که پیشرفت می‌کنید. مقدمه ممکن است کمی طولانی به نظر برسد، اما ما به چندین موضوع می‌پردازیم که فکر می‌کنم برای هر کسی که قصد مطالعه کتاب مقدس را دارد، مهم است. دوباره اشاره کردم که ما از منظر زبان انگلیسی به این موضوع نگاه می‌کنیم، مهم نیست زبان اصلی شما چه باشد، احتمالاً می‌توانید سه یا چهار کتاب مقدس پیدا کنید که با معیارهایی که ما در مورد آنها بحث کردیم، مطابقت داشته باشند. به یاد داشته باشید، ما با این شماره از کتاب مقدس‌های زیاد شروع کردیم، بنابراین زمان کمی داریم.

این عبارت، بیان‌کننده‌ی این واقعیت است که ترجمه‌های زیادی در هر زبانی وجود دارد و مسیحیان باید با آن سر و کار داشته باشند. من الگویی به شما دادم که می‌توانید با نگاه کردن به نوع ترجمه، این کار را انجام دهید. معمولاً مقدمه‌ی یک کتاب مقدس انگلیسی یا هر زبانی به شما می‌گوید که در مورد چیست، اما کتاب‌های مقدس اصلی که من استفاده کردم احتمالاً به زبان‌های دیگر در سطح بین‌المللی توزیع شده‌اند یا ترجمه‌ی جدید زنده، یعنی همان چهار NIV یا RSV بنابراین می‌توانید یک ترجمه‌ی کینگ جیمز یا ترجمه‌ای که من استفاده کرده‌ام، را بردارید و تقریباً در هر زبانی آنها را پیدا کنید.

«حال، ما همچنین در مورد چگونگی آموزش کتاب مقدس به ما صحبت کرده‌ایم، و من از کلمه «چگونه استفاده می‌کنم. این موضوع چندان به آموزش کتاب مقدس مربوط نمی‌شود، بلکه به نحوه‌ی استخراج آموزش از کتاب مقدس مربوط می‌شود. ما در مورد سطح مستقیم آموزش، سطح ضمنی آموزش و ساختارهای خلاقانه صحبت کرده‌ایم.

ما این موارد را در یک الگوی هر می‌قرار داده‌ایم که از پایین به بالا حرکت می‌کنید، و این جایی است که ما در آن هستیم، امروز شروع می‌کنیم تا به بحث در مورد مفهوم چگونگی آموزش کتاب مقدس به ما ادامه دهیم تا شما بتوانید از نحوه استفاده از متنی که استفاده می‌کنید آگاه‌تر باشید. به عنوان مثال، در صفحه نمودار ساختار مستقیم، ضمنی و خلاق، سه سطح آموزش کتاب مقدس را داریم. من دوباره توجه، ۱۱ شما را به آنجا جلب می‌کنم، و ما از آنجا شروع می‌کنیم و در مورد آن فکر می‌کنیم و به سمت تکمیل این مؤلفه خاص در مقدمه خود حرکت می‌کنیم.

بسیار خوب، در نهایت، ما این ایده از آموزه مستقیم کتاب مقدس را داریم. منظور ما از آن، چیزی است که می‌توان اثبات کرد. حال، اگر روی یک متن کار می‌کنید، باید این کار را با تحقیق و تفسیر و غیره انجام دهید، اما آموزه مستقیم چیزی است که می‌توان در زمینه‌ای اثبات کرد که کلیسای مسیحی به اجماع معقولی دست یافته باشد، معنای یک متن را به اجماع معقولی رسانده باشد، که تقریباً همه موافق باشند که آن متن خاص به آن می‌پردازد.

و اگر نوع درست ادبیات را مطالعه کنید، خواهید دید که آن معنا از نقطه نظر زمان نگارش کتاب مقدس صدها سال و حتی هزاران سال پیش، در قراردادهای آن زمان خاص و ژانر ادبی مربوط به آن، چه روایی باشد یا شعر یا رساله، مطرح شده است و با جستجو در متون ادبی خوب، متوجه می‌شوید که یک معنای مورد اجماع وجود دارد. و این تقریباً نزدیک‌ترین چیزی است که می‌توانیم به نیت نویسنده برسیم. نیت نویسنده به معنای چیزی است که نویسنده اصلی قصد داشته در زمان و مکانی که در آن فعالیت می‌کرده، به مخاطبان خود منتقل کند.

در نتیجه، ما یک محصول داریم. ما آن را آموزش مستقیم می‌نامیم. البته، این به آن معنا نیست که آموزش مستقیم ساده است.

برای مثال، در سمت چپ نمودار، ما در مورد هدف آموزشی صحبت می‌کنیم، که همان آموزش مستقیم است. این متن قصد دارد چه چیزی را آموزش دهد؟ خب، ما می‌توانیم فرامین را بخوانیم و به این جمله برخورد کنیم که «قتل مکن». اما این به چه معناست؟ اگر آن را به صورت سطحی بخوانیم، می‌توانیم پاسخ‌های متنوعی ارائه دهیم.

یک حد افراطی می‌تواند عدم مبارزه باشد، مثلاً اینکه هرگز نباید کسی را کشت. آیا این دستور به همین معناست؟ و بنابراین، در حالی که ما چیزی را داریم که به نظر یک دستور ساده می‌آید، وقتی آن را زیر میکروسکوپ قرار می‌دهیم و مطالعه می‌کنیم، با این مواجه خواهیم شد: آیا این به معنای آن است که نباید قتل کنی؟ یا به معنای آن است که هرگز نباید، مثلاً در جنگ، کسی را بکشی؟ بنابراین، آنچه که ممکن است زیر میکروسکوپ ساده به نظر برسد، تعیین معنای چنین ایده‌ای چالش برانگیزتر می‌شود. اینکه شما باید به عیسی مسیح برای زندگی ابدی ایمان داشته باشید به چه معناست؟ ماهیت ایمان چیست؟ آیا صرفاً یک تصدیق فکری است که بگویید، بله، من می‌دانم که عیسی پسر خداست و او برای گناهان من مرد؟ و با این حال، ایمان آوردن با بخش درونی فرد ارتباط دارد، که از طریق آن ما در سطح عمیق‌تری با آن حس ایمان درگیر می‌شویم.

یه باوری هست، یه اعتقادی هست. مثلاً وقتی عیسی اومد سر قبر ایلعازر و مریم اومد بالا، به مریم گفت اگه ایمان داشته باشی، جلال خدا رو خواهی دید. خب، مریم یه اعتقادی داشت

او در آن زمینه در یوحنا ۲۱ گفته بود که به این باور دارد که عیسی می‌تواند مشکل را حل کند. اما عیسی او را به ایمان آوردن ترغیب کرد. ایمان داشتن چیزی است که بر اساس آن خودتان را به عنوان یک باور به آن متعهد کرده‌اید.

بنابراین انواع سولاتی وجود دارد که می‌توان در مورد چیزهایی مطرح کرد که ممکن است به نظر برسد نظرات مورد اجماع هستند، اما بیشتر یک بیانیه اجماعی است. ما بیانیه را مطرح می‌کنیم، اما آن بیانیه‌ها چه معنایی دارند؟ همه اینها بخشی از مطالعه کتاب مقدس است. اما یک سطح مستقیم وجود دارد که در آن به اجماع معقولی دست می‌یابیم، اما این اجماع از بالای سر ما نیست.

این محصول تحقیق و مطالعه است. یک سطح ضمنی وجود دارد که قرار است در صفحه بعد کمی بیشتر در مورد آن توضیح دهیم. و سپس سطح ساختار خلاق در بالا قرار دارد.

ما آن را تحلیل الهیاتی می‌نامیم. ساختارهای خلاقانه، مطالعات کلان-استقرایی عمده‌ای در سراسر کتاب مقدس هستند که در نهایت، یک سیستم فهم ایجاد می‌کنند. سیستم‌های فهم الهیات عهد وجود دارد.

چیزی وجود دارد که آن را نظام‌های فهم تدبیری می‌نامند. و رویکردهای بسیار متفاوتی به این نظام‌های فهم وجود دارد. اما این نظام‌ها چیزی هستند که مردم به طور گسترده برای فهم کل کتاب مقدس تصور و ساخته‌اند.

اما اتفاقی که می‌افتد این است که شما با سیستم خودتان به کتاب مقدس برمی‌گردید و می‌توانید آن سیستم را بر متن تحمیل کنید و در نهایت کاری کنید که متن همان چیزی را بگوید که سیستم تصمیم گرفته به آن باور داشته باشد. بنابراین، مطالعه کتاب مقدس چالش‌های زیادی دارد. ما در مورد این واقعیت صحبت کردیم که در بالای این نمودار، سطح ساختار خلاق، یک طبقه‌بندی بالا است.

طبقه‌بندی بالا به این معنی است که ما باید تفکر انتقادی بیشتری را در مورد چیزهایی که مطالعه می‌کنیم به کار ببریم. بنابراین، شما انواع سطوح، سطوح مستقیم، چیزهایی که ممکن است به نظر مشترک و نسبتاً واضح باشند را دارید. شما سطوح ضمنی دارید که بسیار مهم هستند و با این حال ممکن است متن اثباتی برای پشتیبانی از آنها وجود نداشته باشد، بنابراین کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

و سپس شما ساختارهای خلاقانه را دارید، که این درک‌های کلان و عظیم از کتاب مقدس هستند که مردم در واقع متون کتاب مقدس را از آنها تفسیر می‌کنند - از حقایق خام گرفته تا انواع سیستم‌های تفکر انتقادی بالا. حالا، به پاراگراف پایین صفحه ۱۱ در یادداشت‌های من توجه کنید.

مسیحیان تأکید می‌کنند که کتاب مقدس منبع نهایی دانش آنها برای ایمان و عمل است. اما وقتی به دنبال متنی از کتاب مقدس می‌گردند که به سؤالات مربوط به شرایط فعلی آنها پردازد، اغلب متوجه می‌شوند که هیچ متنی وجود ندارد که مستقیماً به دغدغه‌های آنها پردازد. به عنوان مثال، ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که علم و حتی علم زندگی بسیار پیچیده و مفصل است.

و متن زیادی در کتاب مقدس وجود ندارد که به مواردی مانند اتانازی پردازد. این متن می‌تواند به مواردی مانند تراجنسیتی از نظر آموزه مستقیم کتاب مقدس پردازد. بنابراین ما به دنبال چیزی هستیم که آن را متن اثبات می‌نامیم.

متن اثبات اصطلاحی است که ما برای اشاره به این واقعیت استفاده می‌کنیم که مردم یک آیه از کتاب مقدس را بیرون می‌کشند. با استفاده از آن آیه از کتاب مقدس، آنها ادعاهایی در مورد آنچه باید باور شود مطرح می‌کنند. خوب، همه ما آیات کتاب مقدس را به خودمان نسبت داده‌ایم.

من یکی را به خاطر دارم، و احتمالاً شما هم آن را تجربه کرده‌اید. کسی اول تسالونیکیان ۵ را بیرون می‌آورد. از تمام مظاهر شر دوری کنید. این ترجمه کینگ جیمز است، یک ترجمه قدیمی بسیار رسمی.

از تمام مظاهر شر دوری کنید. و بعد کسی به ما می‌گوید که نباید این کار را انجام دهید زیرا این تصور غلطی ایجاد می‌کند. برای مثال، این ممکن است حتی بخشی از تجربه شما نباشد.

اما زمانی در کلیسای مسیحی، به ویژه در غرب، گفته می‌شد که نباید به سینماهای تجاری رفت. در آن زمان برنامه‌های تلویزیونی بی‌مزه‌تر بودند و سینماها پا را فراتر از اخلاق و الگو قرار می‌دادند. بنابراین مسیحیان می‌گفتند که باید از این کار اجتناب کرد.

بعد آیه را حذف می‌کردند. از هر گونه ظواهر شیطانی دوری کنید. یا ممکن است کسی به شما بگوید نمی‌توانید در آن مکان خاص غذا بخورید چون آنجا یک بار روباز است، و این یک مثال بد است، و افرادی آنجا هستند که بلند صحبت می‌کنند و از فحاشی و غیره استفاده می‌کنند.

بنابراین، از هرگونه ظاهر شیطانی اجتناب کنید. و آنها از آن متن نمونه استفاده می‌کنند. خب، مشکل این است که متن نمونه در آن ترجمه چیزی را منتقل می‌کند که خود متن سعی در انتقال آن ندارد.

"به عبارت دیگر، این مربوط به گناه ناشی از معاشرت نیست، به همین دلیل است که برخی از کلمه "ظاهر استفاده می‌کنند. این گناه ناشی از معاشرت نیست. با این حال، اجتناب از هر نوع شر، ترجمه بهتری است.

و اگر به پیوستاری از ترجمه‌ها نگاه می‌کردید، از دیدن هر نوع شری برانگیخته می‌شدید. حال، نوعی شر چیزی است که می‌توان از نظر کتاب مقدس آن را به عنوان یک مشکل اخلاقی تعریف کرد. سپس، زمینه آن متن را دارید.

این فقط چیزی نیست که بتوان آن را از روی صفحه کاغذ برداشت و به عنوان اهرمی برای هدایت مردم به جهات خاص استفاده کرد. متأسفانه، همه ما از کتاب مقدس به این شکل استفاده کرده‌ایم. بنابراین، باید آموزه‌های مستقیم کتاب مقدس را درک کنیم تا در سطوح دیگر قابل استفاده و رسا باشند.

حالا، صفحه ۱۲ را باز کنید و بگذارید با شما به فکر کردن در مورد این موضوع ادامه دهم. کمی تکراری خواهم بود، اما تکرار باید به ما کمک کند تا روی مسائل کار کنیم. در واقع، می‌خواهم بگویم که یادگیری سه اصل دارد.

این سه جور ضرب المثل و کلیشه تو دوران بچگیم بود. سه تا «ر» یادگیری خواندن، نوشتن و حساب کردنه. و اونا تو این کلمات با «ر» بازی می‌کردن.

اما رک و پوست کنده بگویم، سه اصل یادگیری عبارتند از خواندن، خواندن و خواندن. و می‌توانیم بگویم تکرار، تکرار، تکرار. هرچه بیشتر چیزی را بشنویم، احتمال اینکه آن را در کانون توجه مفهومی خود قرار دهیم، بیشتر می‌شود.

بنابراین، آموزش مستقیم در صفحه ۱۲ مربوط به تشخیص نیت نویسنده و متن از یک زمینه خاص است. حالا می‌گویم نویسنده، متن. بگذارید آن را توضیح دهم.

خیلی سخت است که ادعا کنم می‌دانم در ذهن پولس چه بوده، چون نمی‌توانم رو در رو و حضوری با او صحبت کنم. من محصولی را که پولس برایم به جا گذاشته دارم، یعنی متن، یعنی کتاب مقدس، یعنی چیزهایی که پولس نوشته است. بنابراین، من سعی می‌کنم نیت متنی را از متون آن نویسنده تشخیص دهم و با این کار، تا جایی که می‌توانم به نیت نویسنده‌ی پولس نزدیک شوم.

و با این حال، همانطور که به طرق دیگر بحث کرده‌ایم، و حتی در ترجمه‌های کتاب مقدس دیده‌ایم همیشه توافق کاملی بین مسیحیان در مورد معنای یک آیه خاص کتاب مقدس وجود ندارد. هر کدام ادعا

می‌کنند که من می‌دانم منظور پولس در اینجا چه بوده است، و در عین حال چیزی می‌گویند که می‌تواند متفاوت باشد. حتی ترجمه‌های کتاب مقدس نیز دقیقاً همین کار را می‌کنند.

ما این را در نمودار دیدیم. و بنابراین، در نتیجه، وقتی در مورد سطح آموزش مستقیم صحبت می‌کنیم، با تشخیص نیت نویسندگان و متن، تمام تلاش خود را می‌کنیم تا تا حد امکان به اجماع نظر و با قضاوت‌های منطقی در چارچوب برداشت‌های کلامی خودمان از معنای یک متن معین نزدیک شویم. و بر این اساس پیش می‌رویم.

ما باید این کار را انجام دهیم. این روشی است که باید انجام دهیم. و همانطور که قبلاً اشاره کردم، انجام این کار خدا را جلال می‌دهد.

او ما را به تصویر خود آفرید تا فکر کنیم، احساس کنیم و انتخاب کنیم. و وقتی ما ویژگی‌های آفریده شدن به تصویر خدا، آن ویژگی‌های عقلانی که او به ما داده است را به کار می‌گیریم، او جلال می‌یابد. و او حتی به ما گفته است که مطالعه کنیم، خود را به عنوان کارگری که نیازی به شرمساری ندارد، مورد تأیید خدا نشان دهیم.

بنابراین، این آموزش مستقیم می‌تواند به سادگی یک امر ضروری باشد. «باید کاری را انجام دهی. نباید کاری را انجام دهی».

اینها معمولاً به طور معقولی واضح هستند. و با این حال ما هنوز باید مطالعه کنیم. «قتل مکن» به اندازه طمع به زن همسایه‌ات نداشته باش «واضح نیست».

«من فکر می‌کنم ما یک دستور اخلاقی مانند «به زن همسایه‌ات طمع نداشته باش» را سریع‌تر درک می‌کنیم همانطور که «قتل نکن». «می‌توانیم در مورد معنای نکشتن فرضیاتی داشته باشیم. اما وقتی به کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خدا دستور کشتن داده است».

آیا خدا فرمان خودش را زیر پا گذاشت؟ خیر. پس، باید کمی بیشتر در مورد معنای آن فرمان فکر کنیم. بنابراین، می‌تواند چیزی باشد که به سادگی یک فرمان مستقیم به نظر می‌رسد.

فرامین عالی کتاب مقدس مبنی بر عشق به خدا و عشق به همسایه، ظاهراً بسیار سراسر و ساده به نظر می‌رسند. اما وقتی شروع به بررسی آنها می‌کنیم، باید این سؤالات را بپرسیم که خب، این شامل چه می‌شود؟ اینکه باید دشمن خود را دوست داشته باشید به چه معناست؟ آیا این به معنای ابراز احساسات نسبت به دشمن است؟ آیا به معنای برنامه‌ریزی برای بهترین خیر برای دشمن است؟ و این به چه معناست؟ چگونه می‌توانید معنای خیر را کنترل کنید؟ می‌بینید، به محض اینکه شروع به پرسیدن سؤالات واقعی می‌کنیم متوجه می‌شویم که برای پرداختن به این ایده‌ها باید فکر زیادی کنیم. بنابراین آموزش مستقیم لزوماً آموزش ساده‌ای نیست، اما آموزش مستقیم جایی است که می‌بینیم جامعه مسیحی، به ویژه، اگر بخواهید، در جامعه‌ای که شما اداره می‌کنید، به یک نظر اجماعی در مورد معنای یک متن کتاب مقدس می‌رسند.

من در اینجا یک نکته را گوشه‌زد می‌کنم و می‌گویم که مهم نیست در کدام جامعه باشیم، باید به سایر جوامع ارتدکس احترام بگذاریم زیرا آنها گاهی اوقات به طور متفاوتی از ما به اجماع می‌رسند. حتی جامعه انجیلی، که یک جامعه کوچک در بافت کتاب مقدس آمریکا است، در برخی موارد نسبتاً عمده توافق کمی دارد. با این حال، ما باید موافق یا مخالف باشیم تا بتوانیم گرد هم آییم و به اهداف اجماعی دست یابیم که ممکن است به تنهایی نتوانیم به آنها دست یابیم.

بنابراین، آموزش مستقیم، تفسیر و الهیات کتاب مقدس معمولاً در سطح مستقیم عمل می‌کنند. آیا تا به حال شده که تفسیری را بخوانید و مشتاقانه منتظر باشید تا به شما بگوید منظور از یک کتاب چیست؟ و شما به خواندن ادامه می‌دهید، و به خواندن ادامه می‌دهید، و به خواندن ادامه می‌دهید، و تمام این جزئیات و تمام این اطلاعات به ظاهر مجزا را دریافت می‌کنید، اما نمی‌توانید به تصویر کلی برسید.

خب، تفسیرها طوری طراحی شده‌اند که به جزئیات پردازند. یک تفسیر خوب، آن را در قالب یک تصویر کلی قرار می‌دهد. اما واقعیت این است که اگر به جایی سر بزنید، اطلاعات دریافت می‌کنید.

مثل رمان نیست. بنابراین، می‌تواند کمی چالش‌برانگیزتر باشد. اما تفسیرها معمولاً در سطح مستقیم عمل می‌کنند و بسته به تفسیر و ماهیت مجموعه‌ای که در آن قرار دارد، شما را به روش‌های مختلف به آن سطح بزرگ‌تر می‌رساند.

بنابراین، سطح مستقیم. سطح آموزش ضمنی ممکن است پیچیده‌ترین بخش این دسته باشد. سطح آموزش ضمنی مربوط به مفاهیمی است که مستقیماً توسط کلمات کتاب مقدس در یک زمینه بیان نمی‌شوند، بلکه آموزه‌هایی هستند که جامعه کتاب مقدس آنها را به عنوان امتداد گفته‌ها و زمینه کتاب مقدس می‌شناسد.

بگذارید این را برای شما بخوانم چون بهتر متوجه می‌شوید و می‌توانید آن را دوباره بخوانید و در موردش فکر کنید. این سطح، این سطح ضمنی تعلیم، تعدادی از آموزه‌های حیاتی را در بر می‌گیرد. برای مثال، برای مسیحی بودن، باید آموزه تثلیث را برای تفکر مسیحی ضروری بدانیم.

ما مسیحیتی بدون آموزه تثلیث نداریم. با این حال، آموزه تثلیث یک آموزه ضمنی در سطح متوسط است، نه یک آموزه مستقیم در سطح متوسط. به عبارت دیگر، شما نمی‌توانید در کتاب مقدس متنی را پیدا کنید که صرفاً بگوید تثلیث وجود دارد یا زمینه‌ای که در آن گفته شده تثلیث وجود دارد، و سپس شروع به تجزیه و تحلیل آن در آن زمینه کتاب مقدس کند.

چنین چیزی وجود ندارد. حال، اگر این اولین باری است که چنین فکری به ذهنتان خطور می‌کند، می‌تواند بسیار ترسناک باشد. آیا این بدان معناست که ما در مورد تثلیث در موضع ضعف هستیم؟ نه، لازم نیست این معنی را بدهد.

آلیستر مک‌گراث، محقق و معلم برجسته انگلیسی، اظهار داشت، و من این را در اواسط این پاراگراف در صفحه ۱۲ نقل می‌کنم: آموزه تثلیث را می‌توان نتیجه فرآیندی از تأمل پایدار و انتقادی در مورد الگوی فعالیت الهی که در کتاب مقدس آشکار شده و در تجربه مسیحی ادامه دارد، دانست. این بدان معنا نیست که کتاب مقدس شامل آموزه تثلیث است. حال، منظور او از این حرف این است که کتاب مقدس به ما آموزش مستقیم نمی‌دهد.

این به ما آموزه ضمنی می‌دهد. او با این جمله نمی‌گوید که چیزی به عنوان آموزه تثلیث وجود ندارد. او می‌گوید که هیچ متن اثبات مستقیمی برای این موضوع وجود ندارد.

بگذارید دوباره بگویم. این به آن معنا نیست که کتاب مقدس شامل آموزه تثلیث است. بلکه، کتاب مقدس به خدایی شهادت می‌دهد که ایجاب می‌کند به شیوه‌ای تثلیثی درک شود.

پدر، پسر و روح القدس. بنابراین، می‌بینید، درک سطوح ساختار مستقیم، ضمنی و خلاقانه به شما به عنوان یک خواننده کمک می‌کند تا بفهمید محققانی که این مدل‌ها را درک می‌کنند چه می‌گویند، بدون اینکه واقعاً

مدل را در آن لحظه جلوی خود قرار دهید. شما باید بتوانید همیشه بین خطوط را بخوانید و تجربه و پیشینه‌ای را که محققان هنگام نوشتن ارائه می‌دهند، درک کنید.

و مک‌گراث این نوع زمینه را اینجا مطرح می‌کند. او ماهیت یک آموزه ضمنی، یعنی تثلیث، را با همان اهمیت مطلقش برای ما آشکار می‌کند. این یک آموزه ضمنی کتاب مقدس است.

این چیزی نیست که ما برای آن متن اثباتی داشته باشیم. بنابراین، می‌توانیم در اینجا ببینیم که بخش زیادی از کار پدران اولیه کلیسا در توسعه اعتقادی تثلیث، در توسعه اعتقادی دو ذات مسیح و این واقعیت که مسیح خداست، وجود دارد. این توسعه اعتقادی، مقوله دلالت را اثبات می‌کند.

بسیاری از مفاهیم اصلی رشته‌های الهیات سیستماتیک، منعکس‌کننده‌ی مقوله‌ی ضمنی تدریس هستند. این تصویر بزرگ، تصویر کلان است. و بسیاری از مسیحیان، و من فکر می‌کنم این یک تجربه‌ی رایج خواهد بود، که با شنیدن این چیزهای کلان شروع می‌کنند، قبل از اینکه به سطح خرد تدریس پردازند و آن را بررسی کنند.

حال، اگر شما یک مسیحی جدید باشید یا شاید مسیحی‌ای باشید که فرصت کافی برای بررسی دقیق متون مقدس و آموزش این چیزها را نداشته‌اید، شنیدن این موضوع برای اولین بار، می‌تواند کمی ترسناک باشد. اما این بسیار حیاتی است.

در غیر این صورت، شما چیزی خواهید بود که من آن را یک هرمنوتیکال بطنی نامیده‌ام. به جای اینکه اجازه دهید کتاب مقدس همانطور که به شما آموزش می‌دهد، به این روش‌های مستقیم، ضمنی و خلاقانه، از نظر جامعه‌تان، شما را آموزش دهد، شما کتاب مقدس را وادار می‌کنید آنچه را که می‌خواهید بگوید. و اگر به اندازه کافی طولانی و با دقت جستجو کنید، می‌توانید کلماتی را در کتاب مقدس پیدا کنید که انتظارات شما را برآورده کند، که ممکن است آن کلمات هیچ ارتباطی با زمینه‌ای که شما در واقع از نظر آن کتاب مقدس استفاده می‌کنید، نداشته باشند.

بگذارید از یک مثال دیگر برای روشن شدن این موضوع استفاده کنم. هر یکشنبه صبح، ما به واعظان گوش می‌دهیم، یا در روزهای دیگر هفته، یا در موقعیت‌های دیگر، به افرادی گوش می‌دهیم که بلند می‌شوند و با ما صحبت می‌کنند. و اگر در یک قلمرو مسیحی محافظه‌کار زندگی می‌کنید، آنها معمولاً از کتاب مقدس با ما صحبت می‌کنند.

آنها به ما می‌گویند که کتاب مقدس چه معنایی دارد. یکی از سخت‌ترین کارهایی که من، به عنوان کسی که در زمینه کتاب مقدس آموزش دیده‌ام و دهه‌هاست که آن را تدریس می‌کنم، انجام می‌دهم این است که به کسی گوش دهیم که ادعا می‌کند دارد به من می‌گوید کتاب مقدس چه معنایی دارد. وقتی گوش می‌دهم، به نظرم می‌رسد که آنها هیچ سرنخی از معنای آن متن ندارند.

انجام این کار خیلی سخته چون مسئله اینه. اونا دارن حقیقت کتاب مقدس رو می‌گن. فقط دارن از جای اشتباهی تو کتاب مقدس استفاده میکنن.

و گاهی اوقات، اگر بارها و بارها و بارها به واعظان خاصی گوش دهید، تقریباً همیشه یک چیز را از جاهای مختلف کتاب مقدس می‌گویند. آیا کتاب مقدس اینقدر بی‌مزه است؟ یا ما در بررسی کتاب مقدس برای فهمیدن معنای این متون کوتاهی کرده‌ایم تا بتوانیم گنجینه عظیم آموزه‌هایی را که کتاب مقدس به ما ارائه می‌دهد، دریافت کنیم؟ بنابراین، اتفاقی که می‌افتد این است که مردم برمی‌خیزند و تقریباً بدون فکر در مورد معنای کتاب مقدس اظهار نظر می‌کنند. و این افکار تا حدودی کوچک هستند.

و بنابراین، اتفاقی که می‌افتد این است که آنها تمایل دارند یک چیز را بارها و بارها، از جاهای مختلف کتاب مقدس، تکرار کنند، انگار که دارند کتاب مقدس را آموزش می‌دهند. آنها وارد آن زمینه‌ها نمی‌شوند. آنچه می‌گویند ممکن است از نظر کتاب مقدس درست باشد.

و اغلب اوقات، همینطور است. آنها افراد خوش قلبی هستند که به عیسی ایمان دارند و او را دوست دارند. اما آنها نمی‌گویند که آن زمینه به چه معناست.

و از این نظر، آنها خود کتاب مقدس را تضعیف کرده‌اند. من می‌ترسم که بسیاری از فرهنگ‌های ما احترام به کتاب مقدس را از دست داده‌اند، زیرا ما به عنوان خادمان مسیحی، با روش‌های بی‌ملاحظه خود در مطالعه کتاب مقدس، با عبادات احساسی خود، به جای توضیحات منطقی در مورد معنای کتاب مقدس، این احترام را تضعیف کرده‌ایم. امید من برای شما، هنگام مطالعه کتاب قرن‌تین، این است که یاد بگیرید متن کتاب مقدس را بررسی کنید تا کتاب مقدس به شما آموزش دهد، نه اینکه شما آن را آموزش دهید.

این چالشی است که همه ما باید به آن پردازیم. بنابراین، تعلیم مستقیم، تعلیم ضمنی. همانطور که می‌بینید، تعلیم ضمنی بسیار مهم است زیرا چیزی به حیاتی و کاملاً مهم مانند تثلیث در آن حوزه قرار می‌گیرد.

سپس، به ساختارهای خلاق در بالای هرم می‌رسیم. دوباره به عبارت صفحه ۱۲ توجه کنید. سطح ساختار خلاق، محصول انتخاب دیدگاه کلان فرد است، که درک عمیقی از چگونگی چارچوب‌بندی موضوعات خاص توسط کتاب مقدس است.

برای مثال، این تبدیل به یک تفسیر حزبی می‌شود. من اینجا از چند کلمه استفاده می‌کنم. شاید شما هم آنها را تجربه کرده باشید.

شاید اینطور نباشد. احتمالاً می‌توانید مثال‌های دیگری اضافه کنید. مثلاً، آیا در درک خود از تاریخ زمین و آینده، پیش از هزاره هستید یا کاملاً هزاره؟ این دو سازه اصلی هستند که از نظر نحوه خواندن کتاب مقدس و آنچه از کتاب مقدس می‌خوانید، معنا دارند.

آیا شما یک متکلم عهدگرا، یک تقدیرگرا یا یک ساختار دیگر هستید که ترکیبی از کل کتاب مقدس را ارائه می‌دهد؟ آیا هنگام خواندن کتاب مقدس، آرمینیست هستید یا کالوینیست؟ یا شاید، همانطور که گفتم فقط گیج شده‌اید. فکر می‌کنم بسیاری گیج شده‌اند. امیدوارم که شما به هر یک از این دسته‌های افراطی که متناقض نیستند اما در واقع در تفسیر متون خاص و در درک کلان از جهان‌بینی مسیحی با یکدیگر در تضاد هستند، فکر کرده باشید.

پیشاهزاره‌گرایان و تمام هزاره‌گرایان دیدگاه متفاوتی دارند. حال، آنها وجوه مشترک زیادی دارند. وجوه مشترک زیادی.

و شما حتی از این واقعیت آگاه نیستید که از ادبیاتی استفاده می‌کنید که از یکی از این دو گرفته شده است. و گاهی اوقات حتی از آن خبر ندارید زیرا آنها سعی نمی‌کنند در کتاب یا تفسیر خاصی که روی آن کار می‌کنند بر آن طبل بکوبند. کالوینیست‌ها و آرمینیان‌ها و عهدگرایان و تقدیرگرایان و مردم بارها و بارها در مورد همه این رویکردهای مختلف عصبانی و نگران می‌شوند.

اما واقعیت‌های موجود در آن رویکردها، الگویی را که سعی داریم به شما بفهمانم، اثبات می‌کند. اینها ساختارهای خلاقانه‌ای هستند. هیچ متن اثباتی برای هیچ‌کدام از آنها وجود ندارد.

حالا، آنها از متن زیادی استفاده می‌کنند، اما آنها را درون سیستم به کار می‌برند. و تشخیص و فهمیدن این موضوع همیشه آسان نیست. به نظر من، تازه کارهای هر یک از این نوع دیدگاه‌ها بسیار ناراحت می‌شوند زیرا خود را به ساختارهای خلاقانه خاصی متعهد می‌کنند، گویی که آنها الهی هستند.

و آنها درک خودشان را به مقام الوهیت می‌رسانند. در نهایت همه این دیدگاه‌ها نمی‌توانند درست باشند. آنها مخرج مشترک زیادی بین خود خواهند داشت که درست هستند.

اما هنوز تفاوت‌های قابل توجهی بین این دو وجود دارد، نه متضاد، بلکه بین این دو گزینه رقیب برای چگونگی درک زندگی. حال، چرا این یک واقعیت زندگی است؟ چرا خدا آن را برای ما آسان‌تر نکرد؟ چرا او تمام این تمایزات و تفاوت‌ها را از بین نبرد؟ ممکن است پاسخ‌های زیادی برای این سوال وجود داشته باشد اما پاسخ من این است: وقتی او ما را به تصویر خود آفرید، ما را به عنوان ربات خلق نکرد. او تمام پاسخ‌های موجود در کتاب مقدس را به ما نداد.

او به ما یک قانون اساسی داد. در واقع، قیاس با قانون اساسی ایالات متحده و اینکه چقدر شگفت‌انگیز است که می‌تواند زمان‌ها و مکان‌ها و فرهنگ‌های مختلف را پوشش دهد و همچنان یک کشور را هدایت کند، حتی اگر مشکل این باشد که البته به چالش کشیده می‌شود. و متوجه می‌شوید که باید به چالش کشیده شود.

اگر می‌خواهند نحوه هدایت ما را تغییر دهند، باید از شر آن خلاص شوم. این سیاسی است، که من زیاد وارد آن نمی‌شوم. اما واقعیت این است که ما این درک‌های کلان را داریم که ما را هدایت می‌کنند.

و گاهی اوقات ما آنقدر به آنها متعهد می‌شویم که نمی‌توانیم بشنویم کتاب مقدس چه می‌گوید. بنابراین، من فکر می‌کنم باید با کتاب مقدس شروع کنیم و به سراغ بقیه برویم. و همه این کار را می‌کنند، اما در نهایت شما باید از الگوها، هم دایره‌المعارف الهیات و هم نحوه آموزش کتاب مقدس به ما، آگاه باشید.

شما باید از این الگوها آگاه باشید و دائماً مراقب باشید که در هر لحظه، از نظر درک خود و از نظر آنچه سعی دارید به دیگران بفهمانید، در کجا قرار دارید. وقتی به کتاب اول قرن‌تین می‌رسیم، غرق در دیدگاه‌های مختلف در مورد برخی از مسائل مهم الهیاتی خواهیم شد. حتی در سنت‌هایی مانند انجیل‌گرایی، اختلاف نظرهای گسترده‌ای در مورد متون خاصی در اول قرن‌تین وجود دارد.

بنابراین، همانطور که می‌بینیم، اینها چارچوب‌های بزرگی هستند. این دیدگاه‌ها از کل کتاب مقدس چارچوب‌های بزرگی هستند. خداوند ما را به تصویر خود آفریده است تا با این موضوع کنار بیاییم.

او زندگی را برای ما ساده نکرده است، چون می‌خواهد ما را در حال مواجهه با خطر و مبارزه و با تنوعی که هر روز با آن مواجه می‌شویم، ببیند. ما وجوه مشترکی داریم و واقعاً باید روی آنها تمرکز کنیم، اما نباید این واقعیت را نادیده بگیریم که علیرغم وجوه مشترک، تنوع زیادی داریم. و این گاهی اوقات ما را به جوامع مختلفی تقسیم می‌کند.

و جوامع نباید با یکدیگر بجنگند. ما باید سعی کنیم به جلو حرکت کنیم و وجوه مشترک را پیش ببریم. در عین حال، تفاوت‌های جدی در اعتقادات در مورد ایده‌های مختلف وجود دارد.

بنابراین، بیایید از سردرگمی خارج شویم و به درک این واقعیت پردازیم که این تنوع‌ها وجود دارند، و آنها از یک کتاب مقدس سرچشمه می‌گیرند، و ما باید فردی باشیم که به اندازه کافی متبحر باشد تا بتوانیم از طریق

آن کار کنیم و ببینیم که چگونه سطوح ساختار مستقیم، ضمنی و خلاق با توسعه درک الهیاتی افراد عمل می‌کنند. در ادامه پاراگراف بعد از ایده سردرگمی، این دیدگاه‌ها، همه تنوع دیدگاه‌ها، و شما می‌توانید دیدگاه خود را به آن اضافه کنید، این دیدگاه‌ها از کل کتاب مقدس، چارچوب‌های بزرگی هستند که مفسران به مفسران کمک می‌کنند تا معنای کل را از اجزای آن تفسیر کنند. حال، این هر دیدگاه را به مسیر خاصی هدایت می‌کند.

همچنین هر فرد را با تعهد خاصی برای درک متون خاص رها می‌کند. با این حال، همه آنها از یک متن استفاده می‌کنند و درک‌های متفاوتی دارند. اکنون، شما باید شروع به درک این موضوع کرده باشید، نه فقط اینکه خودتان متوجه شده باشید.

شما قبلاً متوجه آن شده‌اید. شاید از پذیرفتن آن می‌ترسیدید. اما ما باید بپذیریم که این چیزی است که در دنیای ما اتفاق می‌افتد و از آن فاصله بگیریم و شروع به درک و دیدن کل ساختمان کنیم، نه اینکه فقط با آنچه در پایه‌های یک منظره می‌گذرد مبارزه کنیم.

اما ببینید به کجا می‌روند، ببینید از کجا آمده‌اند، و بفهمید. ما در تلاشیم تا به سمت فهمیدن پیش برویم، زیرا از طریق فهمیدن است که می‌توانیم با حس یقین به نتایج و باورهای خودمان برسیم. و فهمیدن.

حالا، به جمله‌ی ایتالیک شده اینجا توجه کنید. سازه‌ها، یعنی سازه‌های خلاقانه، محصول تأمل مداوم ما بر متن هستند. اما آنها به ندرت از یک زمینه‌ی مستقیم خاص اثبات می‌شوند.

حالا، هر یک از آن دیدگاه‌های متضاد در مورد هزاره‌گرایی یا سیستم‌های الهیاتی، بسیار مصر خواهند بود که متن اثبات خود را در یک خط ارائه دهند. و دقیقاً به همین معناست. اما بعد، شخص دیگری از راه می‌رسد. که به همان اندازه باهوش است، به همان اندازه آموزش دیده و دیدگاهی متضاد دارد.

و ما نمی‌توانیم یکی را مرتد و دیگری را غیر مرتد بنامیم. و همچنین نمی‌توانیم ادعای شخصی کنیم که روح به این یکی گفته اما به آن یکی نگفته است. روح خدا با همه این مفسران کار می‌کند.

بنابراین، آیا روح القدس گیج شده است؟ خیر. ببینید، شما باید به سمت درک چگونگی عملکرد این موضوع حرکت کنید تا در نهایت خدا را به خاطر این مشکل سرزنش نکنید. مشکل این واقعیت است که خدا به ما کتاب مقدس الهام شده داده است اما مفسران الهام شده‌ای به ما نداده است.

از آنجا که ما خدا را ستایش می‌کنیم، در حالی که به تفسیر کتاب مقدس می‌پردازیم و بر اساس درک و باورهای خود زندگی می‌کنیم، حتی در تنوعی که کلیسای مسیحی نشان می‌دهد، بنابراین، این ساختارها اکنون محصول یک فرآیند استقرایی هستند. من اهمیتی نمی‌دهم که آیا این هزاره‌گرایی است یا ساختارهای الهیاتی مانند آرمنیانیسم و کالوینیسم.

آنها یک مطالعه استقرایی از کتاب مقدس هستند که آن دیدگاه‌ها را به تمرکز تأملی می‌کشاند. حال، شاید باید به دوران مدرسه خود برگردیم و در مورد فلسفه منطق فکر کنیم. در منطق، یاد می‌گیرید که قیاس به یقین منجر می‌شود.

استقراء به احتمال منجر می‌شود. این دو حوزه هستند: قیاسی و استقرایی. بگذارید از این قیاس برای گفتن این موضوع استفاده کنم.

ما فقط برای استفاده از قیاس، یک کتاب مقدس قیاسی داریم. کتاب مقدس قطعی است. اما ما یک فرآیند استقرایی برای استخراج حقیقت از آن کتاب مقدس و استخراج فهم و معنای زمینه از آن کتاب مقدس داریم.

ما به عنوان انسان درگیر یک فرآیند استقرایی هستیم که کتابی را مطالعه می‌کنیم که توسط کنترل الهی به ما داده شده است و می‌توانیم فرض کنیم که دقیق و شایسته مطالعه، باور و اطاعت ماست. اما ما این کار را انجام می‌دهیم و از طریق یک فرآیند استقرایی به نتایج خود می‌رسیم. بنابراین، حتی اگر بهترین باشیم، روی یک پیوستار احتمال قرار داریم.

به این دلایل، دیدگاه ما احتمالاً صحیح‌تر از دیدگاه دیگر است. و ما اعتقادات خود را در آن بنا می‌کنیم. ما فروتن هستیم زیرا ما، به عنوان انسان، در جهانی با سطحی از احتمال زندگی می‌کنیم، فارغ از اینکه اعتقاداتمان چقدر قوی باشد.

حالا، چیزهایی هست که من به عنوان یک مسیحی حاضرم برایشان بمیرم. و همه ما باید در این زمینه مشارکت کنیم، و فکر می‌کنم در دنیایی که امروز در آن زندگی می‌کنیم، این امر حتی بیشتر هم لازم است. من معتقدم که یک مسیحی باید برای تثلیث و ایده تثلیث، باور به تثلیث، بمیرد.

و اگر نتوانیم این کار را انجام دهیم، نمی‌توانیم به طور مداوم مسیحی باشیم. من فکر می‌کنم یک مسیحی باید برای این واقعیت بمیرد که عیسی پسر ابدی خداست که با عمل معجزه‌آسای خدا در کاشتن بذر الهی، گویی در رحم مریم، تجسم یافت. و اکنون عیسی خدا-انسان است.

همانقدر خدا که گویی هرگز انسان نبوده است. همانقدر انسان که گویی هرگز خدا نبوده است. نه اینکه با هم اشتباه گرفته شوند یا ادغام شوند، بلکه او خدا-انسان است.

اگر به این اعتقاد نداشته باشیم، مسیحی نیستیم. حال، می‌توانیم چند چیز دیگر را به آن اضافه کنیم. چیزهایی وجود دارند که ما حاضرم برایشان بمیریم، در واقع الهیات ضمنی و خلاقانه‌ای هستند.

هر دوی اینها هستند. ما به خودی خود متن اثباتی نداریم. ما متن ضمنی داریم که به آن سیستم منتقل کرده‌ایم.

اما آنها از طریق استقراء، از طریق احتمال، آنجا هستند. و با این حال ما زمان بسیار بسیار زیادی برای آزمایش آن احتمال داشته‌ایم، و بنابراین، کلیسا کاملاً بر باورهای خاصی در مورد خدا و مسیح تکیه می‌کند. ما نمی‌توانیم کار دیگری انجام دهیم.

اگر قرار است خودمان را به خدا متعهد کنیم، این نظام اعتقادی ماست. اینها باورهای اساسی هستند که باید داشته باشیم و به اصطلاح، حاضر باشیم برای آنها بمیریم. در غیر این صورت، ما نظام اعتقادی نداریم.

چیزی که مهم و جدی است، متن اثبات شده ندارد، اما یک فرآیند آموزشی ضمنی دارد. بنابراین، دلالت مهم است. حتی ساختارهای خلاقانه نیز مهم هستند.

به عنوان پدران کلیسا که برای انجام این کار بسیار بسیار مجهز بودند، به طرز عجیبی، بعضی‌ها می‌گویند خب، آنها تحصیلات رسمی نداشتند. آنها از آزار و اذیت بیرون آمدند. خب، آنها بسیار باهوش‌تر از اکثر افرادی بودند که من هر روز ملاقات می‌کردم، و من در یک محیط دانشگاهی زندگی می‌کنم.

در نتیجه، آنها توانستند این را به ما تحویل دهند، و ما به آن متعهد هستیم. همانطور که در پایین این صفحه می‌گوییم، ما یک کتاب مقدس داریم. ما یک کتاب مقدس داریم که محصول وحی است.

این یک چیز قیاسی است. اما ما از روش‌های استقرایی مطالعه کتاب مقدس برای باز کردن آن استفاده می‌کنیم. در منطق صوری، استدلال‌های قیاسی صحیح می‌توانند به یقین منجر شوند.

اما استقرا به درجاتی از احتمال منجر می‌شود. بالای صفحه ۱۳. در نتیجه، مهم نیست که چقدر محکم استدلال کنیم و چقدر در مورد سیستم‌های سازه‌ای خلاق خود متقاعد شده باشیم، آنها هنوز فقط در قلمرو احتمال و عدم قطعیت هستند.

حالا، شما خواهید گفت، یک دقیقه صبر کنید، آیا حرف خودتان را نقض می‌کنید؟ شما گفتید که برای تثلیث می‌میرید، و برای اتحاد هیپوستاتیک مسیح و چیزهایی از این قبیل می‌میرید. بله، من می‌میرم. و برای من، آنها قطعی هستند زیرا به آنها اعتقاد دارم.

دیگر نمی‌توانم هیچ یک از این‌ها را به یک ملحد ثابت کنم، زیرا مثلاً یک ملحد متعهد به باور به مفاهیم، آموزه‌های کتاب مقدس نیست. بنابراین، آنها با این موضوع کنار نمی‌آیند. پس، من به الهیات بیشتری، مانند اعتقاد به روح القدس، برمی‌گردم.

این دقیقاً همان کار روح القدس در جهان و در کلیسا است، یعنی متقاعد کردن مردم در مورد آموزه‌های کتاب مقدس. نه اینکه آن محتوا را به آنها بدهد، بلکه آنها را در مورد آن محتوا متقاعد کند. و بنابراین این یک جهان‌بینی بسیار عمیق در مورد مسیحی بودن یا هر دیدگاه دیگری است.

هر دیدگاهی این نوع چیزها را دارد. هر دیدگاهی این موارد غیرقابل مذاکره را دارد، وگرنه دیدگاه محسوب نمی‌شد. من در مورد جهان‌بینی‌ها، ادیان جهانی و غیره صحبت می‌کنم.

ما در عصری زندگی می‌کنیم که من این سخنرانی را در ژوئن و ژوئیه ۲۰۱۷ انجام می‌دهم. و ما اکنون در میان جهانی هستیم که با سطوح عمیقی از آنچه تروریسم می‌نامیم، دست و پنجه نرم می‌کند. تروریسم می‌تواند در اشکال و قالب‌های مختلفی ظاهر شود.

اما واقعیت این است که ما در این اضطراب عمیق تروریسم زندگی می‌کنیم. مردم روزانه می‌میرند. مسیحیان اکنون بیش از هر زمان دیگری در تاریخ مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

اکنون بیش از هر زمان دیگری در تاریخ، مسیحیان بیشتری به شهادت می‌رسند. در جهان غرب، ما اغلب از این موضوع مصون هستیم، هرچند انگلستان و فرانسه دیگر مصون نیستند. ایالات متحده آمریکا لحظات خاص خود را داشته و در آینده لحظات بزرگتری را نیز تجربه خواهد کرد.

اما چه چیزی یک تروریست را به حرکت در می‌آورد؟ جهان‌بینی، یک تروریست را به حرکت در می‌آورد. چرا یک فرد باید جلیقه‌ای از بلبرینگ و مواد منفجره به خود ببندد و نه تنها دیگران را بکشد، بلکه خودش را هم بکشد؟ چرا؟ این به دلایل سیاسی نیست؛ این یک اصل مذهبی است. و تا زمانی که این را درک نکنید، واقعاً متوجه نخواهید شد که این [وضعیت] هرگز از بین نخواهد رفت.

زیرا تا زمانی که کسی به یک اصل مذهبی، چه درست و چه غلط، متعهد باشد، حتی بر اساس جامعه خودش، چه درست و چه غلط، هیچ مانعی برای این نوع انگیزه وجود ندارد. و بنابراین، بله، چه مسیحی باشیم و چه پیرو دین دیگری، چیزهای خاصی وجود دارد که ما به خاطر آنها جان خود را فدا می‌کنیم، زیرا به

شدت به آن ایده‌ها متعهد هستیم. می‌توانم در مورد اینکه چرا اینقدر متعهد هستیم زیاد صحبت کنم، و می‌توانیم به موضوع تغییر مذهب بپردازیم و تغییر مذهب خود را درک کنیم.

رساله اول یوحنا، به عنوان یک کتاب، متعهد است که به ما کمک کند تا ماهیت تغییر کیش خود را درک کنیم و متقاعد شویم که واقعاً مسیح را می‌شناسیم. این تمام هدف آن رساله است. اما این چیزی نیست که ما در این درس در مورد آن صحبت می‌کنیم.

اما می‌خواستم این را برای شما مطرح کنم تا ببینید حتی یک سطح ساختار خلاقانه چقدر جدی است. و با این حال واقعی است. احتمال.

در نتیجه، مهم نیست که چقدر محکم استدلال کنیم و چقدر در مورد سیستم‌های سازه‌ای خلاق خود متقاعد شده باشیم، آنها هنوز فقط در قلمرو احتمال هستند، نه قطعیت. بحث‌های داغ الهیاتی نتیجه دیدگاه‌ها و سازه‌های متضاد در مورد متن هستند. من فکر می‌کنم این موضوع در درون کلیسای مسیحی و به ویژه در بخش‌های کوچکتر کلیسای مسیحی بسیار مهم است.

ما از کلمه انجیل‌گرایی استفاده می‌کنیم که تقریباً دیگر یک کلمه بی‌معنی است. این به چه معناست؟ و من حتی الان قصد ندارم آن را تعریف کنم، اما می‌توانم به نوعی، مثلاً انجمن الهیات انجیلی تعریفی در مورد کتاب مقدس و تثلیث دارد و سعی می‌کند آن را بیشتر توضیح دهد. اما واقعیت این است که در حال حاضر، این دقیقاً همان تعریفی است که در آن انجمن دانشگاهی از آن ارائه می‌شود.

بحث‌های داغ الهیاتی، اما درون گروهی کوچک‌تر از کلیسای مسیحی در جهان، چیزی که عموماً انجیل‌گرایی نامیده می‌شود، که احترام زیادی برای کتاب مقدس و اعتقاد به تثلیث و اعتقاد به الوهیت مسیح قائل است و وجوه مشترک بسیار بیشتری نسبت به ارتدکس بودن صرف دارد. در این جامعه متمرکز، تفاوت‌های بسیار جدی وجود دارد. چگونه می‌توانیم به این موضوع بپردازیم؟ خب، به دلیل احتمال تفسیر، باید در درک خود از برادران و خواهرانمان فروتن باشیم.

این به آن معنا نیست که باید بگوییم مهم نیست. این به آن معنا نیست که از تفسیر دست بکشیم. این حتی به آن معنا نیست که ما لزوماً باید با چیزهای خاصی در این جوامع متنوع همکاری کنیم.

اما این بدان معناست که اگر آنها زیر یک چتر باشند و به بسیاری از باورهای اصلی مشترک ما پایبند باشند در مسیح برادران و خواهرانی وجود دارند. و ما باید یاد بگیریم که چگونه با هم کنار بیاییم. ما باید بتوانیم در مورد اختلاف نظرها توافق کنیم.

ما باید بتوانیم در میان تنوع، وحدت داشته باشیم. یکی از مضامین اصلی در کتاب مقدس، وحدت در تنوع است. در واقع، خواهیم دید که این مضمون به شکلی برجسته در کتاب اول قرن‌تین مطرح شده است.

بسیار خب، پاراگراف آخر در صفحه هست، نه پاراگراف بالایی صفحه ۱۳. اگرچه سازه‌های خلاقانه اغلب به صورت الگوهای بزرگی ظاهر می‌شوند، اما به آن محدود نمی‌شوند. سازه‌های خلاقانه مشروع زیادی وجود دارند، و سازه‌های خلاقانه بد زیادی هم وجود دارند.

من با شما در مورد پرهیز از هرگونه مظاهر شر صحبت کردم، و اینکه چگونه می‌توان از آن آیه برای دستکاری مردم و سوق دادن آنها به سمت برداشت‌های خاص استفاده کرد. می‌بینید، مگر اینکه دانش‌آموز خوبی در کتاب مقدس باشید، تا آخر عمر قربانی دستکاری خواهید بود. مردم همه جا شما را دستکاری می‌کنند، از کتاب مقدس برای این کار استفاده می‌کنند، و شما نمی‌دانید در مورد آن چه باید بکنید.

اگر فقط متوجه شوید که در این سخنرانی‌های مقدماتی درباره چه چیزی صحبت می‌کنیم، می‌توانید خودتان را از اینکه توسط دیگران دستکاری شوید، نجات دهید. آنها ادعا می‌کنند که این متن معادل گناه ناشی از تداعی معانی است، اما این یک ساختار خلاقانه بد است که از یک خوانش سطحی از کلمات برگرفته از آن ترجمه قدیمی که به متن تحمیل شده، ناشی می‌شود. وقتی این متن مطالعه شود، به معنای اجتناب از هر شکل یا نوع شر است.

این تعریف بسیار ملموس‌تر از ظاهر شر است. القای گناه با ربط دادن این متن نه مستقیم است و نه ضمنی، بلکه تخیل بد کسی است که می‌خواهد از کتاب مقدس برای تطبیق دیگران با فهم خود استفاده کند، و این فقط یک نمونه از هزاران نمونه است. از آن دسته افرادی نباشید که به خود اجازه می‌دهند در چنین موقعیتی قرار بگیرند.

همانطور که از پایین مثلث، یعنی ساختار خلاق ضمنی مستقیم به سمت بالا حرکت می‌کنید، از خوانش‌های مستقیم ساده به ساختارهای الهیاتی پیچیده‌تر حرکت می‌کنید. هرچه ساختار الهیاتی پیچیده‌تر شود، درک و پرداختن به آن چالش‌برانگیزتر می‌شود. در پاراگراف بعدی، هر موضوعی را همینجا در یادداشت‌های خود با یک ستاره مشخص کنید؛ هر موضوعی که تدریس می‌کنیم، یا ببخشید، هر موضوع یا متنی که مطالعه می‌کنیم، باید در برابر این سه سطح تدریس ارزیابی شود.

بیا بعد از اینکه آمم را خوردم، یک بار دیگر آن را بخوانیم. هر موضوع یا متنی که مطالعه می‌کنیم باید در برابر این سه سطح آموزشی ارزیابی شود. متن کتاب مقدس مورد ادعای ما برای دیدگاهمان در کجای هرم قرار دارد؟ آیا مستقیم است؟ آیا تلویحاً بیان شده است؟ آیا یک ساختار خلاقانه است؟ و لازم نیست از همان ابتدا به آن پاسخ دهید.

شما با تحقیق به این سوال پاسخ می‌دهید تا بفهمید که جایگاه آن از نظر ادبیات محققان در رابطه با کتاب مقدس شما کجاست، و شما اطلاعات زیادی در این زمینه دارید. اعتماد به نفس و فروتنی و اعتقاد راسخ نیز باید مطابق با سطح مناسب سنجیده شود. ما برای هدایت و حق به آن جهت خواهیم مرد.

ما به خاطر برخی از مفاهیم خواهیم مرد، اما نه برای همه. تعداد کمی از ما به خاطر ساختارهای خلاقانه جان خود را از دست خواهیم داد. من به خاطر هزاره‌گرایی نخواهم مرد.

من حتی به خاطر مسائل آرمینیوسی و کالونیستی هم نمی‌میرم. من برای هر یک از این دیدگاه‌ها، اعتقادات و دلایل خودم را دارم، اما اینها دیدگاه‌های مرگ نیستند. اینها چیزهایی هستند که می‌توانیم در مورد آنها بحث کنیم، اما چیزهای خاصی وجود دارد که باید حاضر باشیم برای آنها بمیریم.

تمایل فرد برای مصالحه به خاطر جامعه نیز به مقیاس مربوط می‌شود. آیا قرار است کلیسا را به خاطر چیزهایی که ساختارهای خلاقانه هستند، تقسیم کنید؟ خب، من نمی‌گویم که باید کلیسا را به خاطر ساختارهای خلاقانه تقسیم کنید. حال، گاهی اوقات، به عنوان یک گروه، اگر به اجماع برسید که چرا با هم اختلاف نظر دارید، به طور خودکار تقسیم و پیروز می‌شوید.

فکر می‌کنم این راه خوبی است، چون بعضی چیزها نمی‌توانند به راحتی چیزهای دیگر در کنار هم وجود داشته باشند، و الهیات مهم است... و هر یک از این ساختارها به جهات خاصی منتهی می‌شوند، اما چیزی نیستند که به خاطرشان به جان هم بیفتیم، یا همانطور که یک بار در مقاله کارولینای شمالی دیدم، جایی که خادمان کلیسا با هم درگیر شدند. خب، این خارج از محدوده است. تمایل فرد به مصالحه به خاطر جامعه نیز ممکن است به این مقیاس مربوط باشد.

سازش با فهمیدن حاصل می‌شود، نه با دستکاری. منظورم این است که، شنیدید؟ سازش با فهمیدن و تمایل به توافق بر سر اختلاف نظر حاصل می‌شود، نه با دستکاری. ما ممکن است برای تثلیث بمیریم، اما نه برای یک موضع آخرالزمانی خاص.

اگر کسی ادعایی دارد که صرفاً ساخته و پرداخته‌ی خودش است، شما هیچ الزامی برای مطابقت با دیدگاه او ندارید. این شعار همچنین مبنایی برای بحث در مورد دیدگاه‌های مختلف شما در مورد متن فراهم می‌کند. همه ما تمایل داریم که فهم خودمان را الوهیت ببخشیم.

مسیحیت آمریکایی غرق در فردگرایی برگرفته از فرهنگ ماست. این فردگرایی، فرض خود-اعتباربخشی را به همراه دارد. با این حال، الهیات نیازمند یک جامعه است.

ما باید درک کنیم که همانطور که از هرم بالا می‌رویم، در حال مرتبط کردن یک متن باستانی نوشته شده در محیط‌های باستانی با سوالات مدرن هستیم و باید بتوانیم این موضوع را مورد بحث قرار دهیم و آن را انجام دهیم. در ادامه کتاب اول قرن‌تین، در مورد برخی جزئیات آن صحبت خواهیم کرد. می‌خواهم به پاراگراف بعدی بروم.

چند نکته‌ی مهم در این پاراگراف وجود دارد. در واقع، فکر می‌کنم بهتر است این کار را نکنم. برای مثال، آیا برده‌داری به عنوان یک عمل قابل قبول به عنوان خواست خدا مطرح است؟ اکثر افراد می‌گویند نه، و من هم فکر می‌کنم حق با شماست، اما وقتی هیچ متن اثباتی وجود ندارد، چگونه می‌توانید دیدگاه خود را استدلال کنید؟ می‌بینید، مخالفت با برده‌داری یک آموزه‌ی ضمنی است.

فکر می‌کنم خوب است، اما هنوز در همان سطح است. علاوه بر این، چگونه می‌توان از شرمساری سکوت کتاب مقدس در رابطه با برخی مسائل مدرن اجتناب کرد؟ در اصل، اینکه چگونه کتاب مقدس در پیشرفت تاریخ، زمانی که فرهنگ فراتر از آداب و رسوم منسوخ شده حرکت می‌کند، مرتبط است، چالش بزرگی برای هرمنوتیک است. من در واقع کتابی را با زوندروان ویرایش کردم به نام «چهار دیدگاه در مورد حرکت از «کتاب مقدس به الهیات».

آن را تهیه (Zondervan) بنابراین، اگر می‌خواهید در این مورد پیگیری کنید، می‌توانید از انتشارات زوندروان هم موجود است. من چند نشریه دیگر هم در سیستم لاگوس (Lagos System) کنید. در سیستم لاگوس دارم.

اسم من را هم بنویسید، اما همیشه حرف اول اسم میانی، گری تی، را بنویسید، و سوال من مطرح خواهد شد. علاوه بر این بحث در مورد تفسیر کتاب مقدس، سوال بعدی هم وجود دارد. کتاب مقدس در شرایط مدرن ما چگونه به کار می‌رود؟ چگونه از مفهوم به وسیله پل می‌زنیم؟ خب، این چیزی است که بحث بیشتری می‌طلبد.

این بخشی از مطالب مقدماتی ما نیست. زمینه‌سازی چیزی است که در مطالعه این سوال شناخته شده است. چگونه آن زمینه را در نظر می‌گیرید، به زمینه خود می‌آیید و یک ارتباط منطقی برقرار می‌کنید؟ فرض را بر وجود ارتباط نگذارید.

شما باید یک ارتباط مشروع برقرار کنید. اگر معنای کتاب مقدس را نقض کنید، حق ندارید بگویید که معنای آن چیست. شما باید یک فرآیند منطقی برای حرکت از معنای آن به معنای دیگر ارائه دهید تا بتوانید از کتاب مقدس استفاده مشروعی داشته باشید.

بسیار خوب، همچنان که در مطالعه‌ی رساله‌ی اول قرن‌تین پیش می‌رویم، با متون متعددی روبرو خواهیم شد که ادبیات آن، دیدگاه‌های متنوعی را برای درک ارائه می‌دهد و بسیاری از مواردی را که در این مطالب مقدماتی در مورد آنها صحبت کرده‌ایم، بررسی خواهیم کرد. بنابراین، این چیزی است که باید در مورد چگونگی آموزش کتاب مقدس در این سه سطح از تعلیم بگوییم. من یک بخش دیگر در مقدمه‌مان دارم که آن را اعتبارسنجی می‌نامم.

این بخش طولانی نیست. خیلی کوتاه‌تر از بخش‌هایی خواهد بود که تا الان داشتیم. بعد از آن سخنرانی، که پنجمین سخنرانی ما خواهد بود، بلافاصله به متن کتاب اول قرن‌تین خواهیم پرداخت و شروع به استفاده از آنچه در مقدمه آموخته‌ایم، خواهیم کرد.

در واقع، باید بگوییم که ما به مقدمه رسمی اول قرن‌تین در مورد تاریخ، فرهنگ، متن و غیره خواهیم پرداخت و سپس شروع به بررسی این متون خواهیم کرد. اما آنچه تاکنون در مورد آن صحبت کرده‌ایم مقدماتی است. و پایه‌ای را بنا می‌کند تا بتوانیم در مورد کاری که هنگام مطالعه کتاب مقدس انجام می‌دهیم فکر کنیم.

این دکتر گری میدورز در تدریس خود در مورد کتاب اول قرن‌تین است. این سخنرانی ۴ است، چگونه کتاب مقدس سه سطح از آموزه‌های کتاب مقدس را به ما می‌آموزد، بخش ۲.